

## (ادیب طوسی)



✽ ادیب اریب فاضل محمد امین المتخاص بطوسی ✽

فرزند اقا شیخ محمد حسین تنکابنی از علماء متبحر و فضلی مشهور است که از دیر گاه در ارض اقدس مجاورت گزیده و پادمان عزت کشیده .  
**طوسی** . علاوه بر تحصیلات جدید علوم ادبی را از محضر دانشمند بزرگ ادیب نیشاوری نورالله مضجعه اموخته و در سنه ۱۳۲۰ بهندوستان و مصر و عراق و اغلب شهرهای ترکستان و ایران چهار سال بمسافرت مشغول گردیده و اینک بتدریس علوم ادبی و ریاضی در مدارس متوسطه طوس اشتغال دارد .

طوسی در شعر و شاعری دارای ذوق طبیعی و هوش سرشار و پیروی از آسائیدباستان میکند. در سنه ۱۲۸۴ شمسی هجری در مشهد متولد و اکنون مرحله بیست و پنجم زندگانی را طی میکند طوسی یکی از شعرای بلند طبع جوانست که سبک آسائیدباستانرا در اتمیه از دستبرد حوادث چهل یاسبان خواهد بود. و اینک دو سه ماه پیش نیست که بحکم ذوق سلیم با مجله ارمغان ارتباط یافته و امیدواریم در اتمه یادگارهای گرانبها از ایشان در مجله ارمغان باقی بماند.

اینک نمونه از اشعار وی

### قطعه

من خانه بدوشم و سفر کرده  
با گرمی و سردی آشنا گشته  
چون گرد نشسته بر سر هر کوی  
آیات خدایرا بهر عنوان  
سیر سفر از معاصرین یکسر  
بسپرده محیط خاورستان را  
در ناحیه شمال چون شعری  
در منطقه جنوب چون کیوان  
از شط عرب گرفته تا حیجون  
از رود ارس گرفته تا عمان  
ایران بنهاده و بتوران خاک  
مانند عقاب در هوای چرخ  
آمر که اگر ستیزگی خواهد  
چنتای قلندری به بر کرده  
با نیک و بد زمانه سر کرده  
چون باد بهر گذر گذر کرده  
از دیده پاک بین نظر کرده  
در خطه خاک بیشتر کرده  
واهنگ دیار باختر کرده  
خود را بر هر کسی سمر کرده  
بر کار که کیان گذر کرده  
پیموده و سیر بحرو بر کرده  
آوازه خود بچرخ بر کرده  
آهنگ چو پور زال زر کرده  
سیر همه جا بزیر بر کرده  
با من فلک ستیزه گر کرده

زیر آرمو جای دز زبر کرده  
 با پنجه چرخ پنجه در کرده  
 بیچاره ام و فسانه سر کرده  
 بامحنت دهر خون جگر کرده  
 خود را بزمانه در بدر کرده  
 خون از غم خود دل پدر کرده  
 ز این راه که بینمت سفر کرده

بینی که منش چگونه در ناورد  
 بر پشت فلک نشسته در کشتی  
 بیهوده چه ژاژ خوایم ای آوخ  
 هنگام جوانی و نشاط عمر  
 از مسکن و خانمان جدا گشته  
 سوزانده بهجر جان مادر را  
 ترسم نرسی بکعبه اعرابی



مگر رحمی اندر دل سنگش آید  
 بمانی که با نقش ارژنگش آید  
 از این غصه خون در دل تنگش آید  
 عرق گر بر خسار گارنگش آید  
 چو گوهری هر که در چنگش آید  
 که ناز از سپاهی بسر هنگش آید  
 که از یورش مفسان ننگش آید

سر صلح گیرم اگر جنگش آید  
 یقین پیش نقش جمالش نزدیک  
 اگر غنچه بیند لب نازکش را  
 دگر شب نمر از برک گل بر نخیزد  
 عجب نبود ار بر دهد تقد جانرا  
 یکان مهر ازاد ماه سپاهی  
 نگه سوی طوسی نیارد نمودن

## (آثار معاصریین)

### ✽ یار بد ✽

سر جلال بسائی بر آسمان بلند  
 ز آزمایش مردم شوند دانشمند  
 بعمرخویش نه بینی زهیچ راه گزند

چو بگسلی ز فرومایه مردمان پیوند  
 من آزمودم ودانا شدم بدین اسرار  
 چو یار بد نگزین و کار بد نکنی